



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نبوی بودن الفاظ قرآن

تاریخ: آذر ۸۹

موضوع جزئی: بررسی ادله

مصادف با: ۲۱ ذی الحجه ۱۴۳۱

جلسه:

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم قائلین به غیر وحیانی بودن الفاظ قرآن به چند دلیل تمسک کردند، دلیل اول ذکر شد که محصل این دلیل این بود که طبق بعضی از آیات قرآن، قرآن به قلب پیامبر نازل شده و اقتضای نزول به قلب، این است که فقط معانی و مفاهیم به قلب پیامبر نازل شود و چون قلب، راه ورود معناست و الفاظ در آن جایی ندارد لذا این مفاهیم به قلب پیامبر نازل شده و پیامبر آنها را در قالب الفاظ و کلمات قرار داده و به مردم ابلاغ کرده است و چند آیه در این رابطه ذکر شد، در پاسخ به این دلیل، گفتیم: آیاتی که دلالت بر نزول قرآن به قلب پیامبر می کنند هیچ منافاتی با آیاتی که الفاظ و ساختار ظاهری قرآن را وحیانی می داند ندارد و هر کدام به یک جهت توجه دارد چون منظور از قلب در آیاتی مثل «نزل به روح الامین علی قلبک»، همان نفس انسانی است که صاحب شعور و ادراک است پس آیاتی که دلالت بر نزول قرآن بر قلب پیامبر میکند در واقع نظر به کیفیت تلقی و دریافت وحی دارد، یعنی میخواهد بگوید که هیچ کدام از حواس ظاهری پیامبر، در تلقی وحی دخالت نداشته است. حقیقت وحی و کیفیت دریافت وحی به این شکل بوده است که قلب پیامبر آنها را دریافت میکرده است. البته این، منافاتی با این ندارد که گاهی پیامبر، جبرائیل را به صورت یک انسان زیبا که ممثل میشد میدید یا صدایی را میشنید، حتی گاهی در بعضی از روایات دارد که امیرالمؤمنین هم صداهایی را میشنید، اما دیگران نه چیزی میدیدند و نه چیزی میشنیدند. این، کیفیت تلقی وحی را در این آیات بیان میکند، یعنی نزول، به قلب پیامبر بوده و قلب جایی است که فهم و شعور در آن قرار دارد و دریافت این وحی، در مرکز شعور و فهم پیامبر بوده، بنابراین، این طور نبوده که پیامبر از طریق حواس ظاهری وحی را دریافت کرده باشد.

اما اینکه میگوئیم الفاظ قرآن هم از طرف خدا بر پیامبر نازل شده به این معنی نیست که الفاظ همان اصواتی است که از دهان و از دو لب انسان خارج میشود، زیرا صدور الفاظی با این کیفیت از جانب خداوند محال است زیرا خداوند مجرد است و کیفیت خلق الفاظ از طرف خداوند متفاوت است با الفاظی که از سوی انسان و توسط تارهای صوتی ایجاد میشود.

دلیل دوم: دلیل دومی که برای غیر وحیانی بودن الفاظ قرآن ذکر شده این است که آنچه در طبیعت اتفاق میافتد، محتاج علت طبیعی و مادی است، وحی هم چون در عالم طبیعت اتفاق افتاده و در این دنیا بر قلب پیامبر نازل شده محتاج علت طبیعی و مادی است و علت طبیعی و مادی وحی، پیامبر است. این دلیل متشکل از دو مقدمه، در قالب قیاس شکل اول

است. مقدمه اول: وحی در عالم طبیعت اتفاق افتاده، مقدمه دوم: هر چه در عالم طبیعت اتفاق افتد محتاج علت مادی است پس وحی محتاج علت مادی است و علت مادی آن پیامبر است.

اشکال: دلیل مستدل در صورتی تمام است که وحی را یک پدیده مادی بدانیم، ولی ما معتقدیم که وحی مادی نیست، درست است که وحی در عالم ماده و طبیعت اتفاق افتاده است اما صرف اینکه وحی در عالم ماده واقع شده است، دلیل بر مادی بودن وحی نمیشود و چون خودش پدیده‌های مادی نیست نیاز به علت مادی هم ندارد، کما اینکه ما معتقدیم که بسیاری از امور هستند که در عالم طبیعت اتفاق افتاده‌اند اما علت مادی هم ندارند مثل معجزاتی که از پیامبران صادر شده و علت مادی هم نداشته است. پس در واقع اشکال به کبرای قیاس داریم.

نکته: مراد از الفاظ قرآن، آن اصواتی که از دهان پیامبر خارج شده، نیست. تا این اشکال پیش بیاید که الفاظ قرآن، مادی است و علت مادی آن هم، خود پیامبر است، بلکه ما میگوئیم الفاظ قرآن به همین نحوی است که در قرآن نوشته شده است، که طبیعتاً آن الفاظ، وقتی میخواهد وارد عالم ماده شود، یا پیامبر باید آنها را به عنوان چیزی که از طرف خدا نازل شده است، با زبان خودش برای مردم بخواند و یا باید روی کاغذ نوشته شود.

دلیل سوم: دلیل سوم در واقع از یک قاعده فلسفی نشأت گرفته و آن این است که: کلّ حادثٍ مسبوقٌ بالمادّه. یعنی هر حادثی مسبوق ماده و علت مادی است بدین معنی که محتاج علت مادی است، وحی هم، حادث است، پس محتاج علت مادی است که علت مادی وحی پیامبر است. این دلیل در واقع یک قیاس شکل اول است به این بیان که: وحی حادث است. هر حادثی مسبوق به ماده و علت مادی است، نتیجه اینکه وحی مسبوق به علت مادی است.

بحث جلسه آینده: بررسی دلیل سوم و بقیه ادله‌ای که بر عدم وحیانی بودن الفاظ قرآن ارائه شده در جلسه آینده مورد بحث قرار میگیرد.^۱

«والحمد لله رب العالمین»

۱. «به علت سؤالات متعدد، حجم جلسه کاهش یافته»